



در این فصل، دو درس را از «شاهنامه حکیم ابوالقاسم فردوسی» و شعر «دلبران و مردان ایران زمین» را خواهیم خواند. وقتی این متن‌ها را می‌خوانیم، حس و حال، شور و هیجان و روحیه پهلوانی در ما برانگیخته می‌شود و نسبت به میهن و دفاع از آن، وظیفه‌ای آمیخته با غرور ملی و سربلندی احساس می‌کنیم. به این گونه آثار «متون حماسی» می‌گویند. حماسه، به معنای دلاوری و شجاعت است و در اصطلاح ادبی، روایتی داستانی از تاریخ تخیلی یک ملت است که با قهرمانی‌ها، جنگاوری‌ها و رخدادهای خلاف عادت و شگفت (خارق العاده) در می‌آمیزد.

حماسه مربوط به دورانی کهن است که قبایل و تیره‌های گوناگون متحد شده و اندک اندک تشکیل ملتی داده‌اند؛ به همین سبب، حماسه هر ملتی، بیان‌کننده آرمان‌های آن ملت است و مجاهدات آن ملت را در راه سربلندی و استقلال برای نسل‌های بعدی روایت می‌کند. در حماسه؛ تاریخ و اساطیر، خیال و حقیقت به هم آمیخته می‌شود و شاعر، موزن ملت به شمار می‌آید. بنابراین، هر حماسه چند ویژگی دارد: داستانی، قهرمانی، ملی و خرق عادت.

داستانی: مجموعه‌ای از حوادث

قهرمانی: ویژگی‌هایی که قهرمان، آنکه قدرت باطنی/ جسمانی

ملی: فرهنگ، آداب و رسوم یک ملت مانند «دین کاروان/ صبیح‌نصده»

خرق عادت: ویژگی‌هایی بداند و هم با افراق آنکه عمر طولانی زان/ سجع

سخن بر سر پیکار میان ایرانیان و تورانیان است. هنگامی که کیخسرو در ایران بر تخت نشست، افراسیاب در سرزمین توران بر تخت پادشاهی نشسته بود. سپاه توران به یاری سردارانی از سرزمین های دیگر به ایران می تازد. کیخسرو، رستم را به یاری می خواند. اشکبوس، پهلوان سپاه توران به میدان می آید و مبارز می جوید. یکی دو تن از سپاه ایران پای به میدان می نهند، اما سرانجام، رستم پیاده به میدان می رود. نبرد رستم با اشکبوس از عالی ترین صحنه های نبرد تن به تن است که در آن طنز گویند و چالاکی و تلاوری و زبان آوری با هم آمیخته است.

۱ خروش سواران و اسبان زدشت

همه تیغ و گرز و گنبد آوردند

همه تیغ و گرز و گنبد آوردند

نماند آنچه با روی خورشید، رنگ

به لشکر چنین گفت کاموس گرد

همه تیغ و گرز و گنبد آوردند

دلیری کجا نام او اشکبوس

بیامد که بخوید ز ایران، نبرد

رفت تند سریع به محضاد

بشد تیز، زحام با خود و گرز

برآویخت زحام با اشکبوس

ز بهرام و کیوان، همی برگزشت

خروشان دل خال در زیر نعل

به جوش آمده خال بر کوه درنگ

که گر آسمان را باید سپرد

به ایرانیان، تنگ و بند آوردند

همی بر خروشید، برسان کوس

سر هم نبرد اندر آرد به گرد

همی گرد رزم اندر آمد به ایران

برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس

همی گرد رزم اندر آمد به ایران

برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس

همی گرد رزم اندر آمد به ایران

برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس

همی گرد رزم اندر آمد به ایران

برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس

همی گرد رزم اندر آمد به ایران

برآمد ز هر دو سپه، بوق و کوس

همی گرد رزم اندر آمد به ایران



[illegible]

سلاج سے سلاج / مزیع ← مزاح / حبیب سے مجاب

اکھبوس

نیم ہی (جن فوس) و مزج بقیر / بقیر
 بین تا هم اکنون، سر آری زمان ← معقول
 کمان را به زه کرد و اندر کشید اماده تیر اندازی شدن

کشفانی بدو گفت: با تو سلاج
 بدو گفت رستم که تیر و کمان
 چو نازش به اسب گرانایه دید
 ۳۰ یکی تیر زد بر بر اسب اوی

اسب اندر آمد ز بالا به روی
 که بنشین به پیش گرانایه خفت

بخنید رستم، به آواز گفت
 سز و گری باری، سرش در کنار
 کمان را به زه کرد زود اشکبوس
 دو حرف اماده بر آید تیر
 ۳۵ رستم بر آنکه ببارید تیر

زمانی بر آسانی از کارزار
 تنی لرززان و رخ، سدروس
 تهمتن بدو گفت: بر خیره خیر
 دو بازوی و جان بداندیش را

همی رنج داری تن خویش را
 تهمتن به بند کمر برد چنگ
 یکی تیر الماس پیکان، چو آب

گزین کرد یک چوب تیر خدنگ
 نخاده بر او چار پز عقاب
 به شست اندر آورده، تیر خدنگ

کمان را مالید رستم به چنگ
 زد بر بر و سینه اشکبوس
 ۴۰ کشفانی هم اندر زمان، جان بداد

چنان شد که گشتی ز مادر نژاد معانی بودن درگ
 شاهنامه، فردوسی

گروه آموزشی عصر

www.my-dars.ir

کارگاه متن پژوهی

قلمرو زبانی

۱ بیت زیر را پس از مرتب‌سازی اجزای کلام، به نثر ساده برگردانید.

بشد تیز، رهام با خود و گبر / همی گرد رزم اندر آمد به ابر

۲ وقتی می‌گوییم «بهار» به یاد چه چیزهایی می‌افتید؟

درخت، گل، شکوفه، جوانه، شکفتن و... از چیزهایی هستند که به ذهن می‌رسند و به صورت یک مجموعه یا شبکه با هم می‌آیند؛ به این گونه شبکه‌ها یا مجموعه‌ها «**شبکه معنایی**» می‌گویند.

اکنون معنای هر واژه را بنویسید؛ آنگاه با انتخاب کلماتی دیگر از متن درس برای هر واژه، شبکه معنایی بسازید.

معنا: **عمود آهنین**
 شبکه معنایی: **گرد / زرد / کسند / ضغنان**
 گرز

معنا: **سیاه زحل**
 شبکه معنایی: **ناهمید / بجوم / مشر**
 کیوان

۳ در تاریخ گذشته زبان فارسی، گاهی یک «متّم» همراه با دو حرف اضافه به کار می‌رفت؛

مانند:

به جمشید بر، تیره گون گشت روز / همی کاست زو، فر گیتی فروز / فردوسی

■ در این درس، نمونه دیگری برای این گونه کاربرد متّم پیدا کنید.

۴ گاهی در برخی واژگان مصوّت «ا» به مصوّت «ی» تبدیل می‌شود؛ مانند:

سلیح ← سلاح
منزج ← مزاج

رکاب ← رکیب

حجاب ← حجب

به این شکل‌های تغییر یافته، کلمات «ممال» گفته می‌شود.

■ چند نمونه «ممال» در متن درس بیابید و بنویسید.

قلمرو ادبی

۱ مفهوم کنایی هریک از عبارت‌های زیر را بنویسید

■ عنان را گران کردن: **ایستادن و توقف کردن**

■ سر هم نبرد به گرد آوردن: **سکست دادن و کشتن صریف**

۲ یکی از آداب حماسه، رجز خوانی پهلوانان دو سپاه است. کدام ابیات درس می‌توانند، نمونه‌هایی

از این رجز خوانی باشند؟

۳ هرگاه در بیان ویژگی و صفت چیزی، زیاده روی و بزرگ‌نمایی شود، در زبان ادبی به این

کار «اغراق» می‌گویند. این آرایه در متن‌های حماسی کاربرد فراوان دارد؛ مانند:

شود کوه آهن چون دریای آب اگر بشنود نام افراسیاب فردوسی

■ از متن درس، دو نمونه از کاربرد «اغراق» را بیابید و آن را توضیح دهید.

۴ در کدام ابیات، **لحن** بیان شاعر، طنزآمیز است؟

قلمرو فکری

۱ چرا رستم از رهام برآشت؟

۲ به نظر شما، چرا رستم پیاده به نبرد، روی آورد؟

۳ بر پایه این درس، چند ویژگی برتر رستم را بنویسید.

۴ از دید روحی - روانی چه ویژگی‌هایی در کلام فردوسی هست که ما ایرانیان بدان می‌بالیم؟

صند ویرگی برتر رستم
صمنی
امانی

پایه این درس

صم‌اله

حاکم و مردم عادی

عامل و رعیت

گنج حکمت

تأثیر در مجازات مستقر

صفت مبهم

مانند نمل

صفت مبهم

ذوالنون مصری پادشاهی را گفت: «شنیده‌ام فلان عامل را که فرستاده‌ای به فلان ولایت

ولایت، بر رعیت درازدستی می‌کند و ظلم روا می‌دارد.» گفت: «روزی سزای او بدهم.»

گفت: «بلی، روزی سزای او بدهی که مال از رعیت تمام ستنده باشد. پس به زجر و مصادره

از وی بازستانی و در خزینه نهی، درویش و رعیت را چه سود دارد؟»

پادشاه خجل گشت و دفع مضرت عامل بفرمود در حال.

سر گرگ باید هم اول برید نه چون گوسفندان مردم درید

دفع به مرقع عظیم / فرصت بخادون به قائم

نمر سینه به تقم

گلستان، سعدی

